**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020827**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث در مورد ادلۀ وجوب زکات در پول هست، پول‌های کنونی که درهم و دینار نیستند. آقای قایینی یک سری ادله‌ای را، یک سری اموری را به عنوان دلیل ذکر کرده بودند و یک سری امور را به عنوان مؤید. خب ما در مورد ادله بحث کردیم. در مورد مؤید در واقع ۶ وجه به عنوان مؤید ذکر کردند، بعضی از اینها، در یک موردهای خاصی ممکن است مطرح باشد نه به طور کلی، مثل مثلا قاعدۀ الزام، یکی از وجوه را قاعدۀ الزام قرار داده، می‌گویند با این وجه می‌شود به کسانی که قائل به زکات پول هستند الزام کرد که زکات پولش را بدهند که سنی‌ها باشند. خب آنها به هر حال اینها را از بحث ما، نمی‌خواهیم وارد بحث آنها بشویم، آنها را وارد می‌خواهیم بشویم که به هر حال در مورد خود ماها شیعیان به چه استدلالی در مورد آنها مطرح کرد، آن هم اینها را می‌خواهیم بپردازیم. یکی از وجوهش را هم من غفلتا جلسۀ قبل به عنوان وجه پنجم ادله ذکر کرده بودم که این وجه پنجم مؤیدات هست که درهم بر پول‌های فلزی غیر نقره صدق می‌کند که این را عرض کردیم و درش مناقشه کردیم، این مربوط به مؤیدات بود نه مربوط به ادله این را اشتباه کردم به عنوان ادله ذکر کردم. علی ای تقدیر یک نکته‌ای کلا در ادله وجود دارد، بعضی از این ادله را ایشان ذکر می‌کنند و آن این است که به عنوان مؤید ذکر کردند مناقشه می‌کنند در استدلال به آنها به عنوان دلیل. خب حالا مناقشه به دلیل کردیم چطور مؤید شدند؟ وجه تأیید چی است؟ خودش یک بحثی هست که اینها را چرا شما مؤید ذکر می‌کنید؟ بگویید اصلا دلالت ندارد هیچی دیگر. ما یک چیزی را که به حسب مثلا احتمال صدی هفتاد، می‌شود بهش استدلال کرد، صدی سی احتمال عدم استدلال هست ما خب می‌گوییم این مؤید است، بالأخره ۳۰ درصد احتمال قابل توجهی هست که نشود به این استدلال کرد، ولی خب اینها اینجوری درست است. باید استدلال به گونه‌ای باشد که ولو اشکال داشته باشد ولی به هر حال جنبۀ تأییدی هم داشته باشد، این است که، این روشن نیست در بعضی از این استدلالات ایشان، استدلالی که مناقشه کرده که چرا این حالا دلیل نشد، مؤید به چه عنوان هست؟ اصلا ببینید ایشان این استدلال را مطرح می‌کنند، و لذا استدلال کردند که در روایتی تعلیل آمده است بر عدم وجوب زکات در درهم و دنانیری که ذوب شدند و به صورت شمش در آمدند، که علیٰ حراء ان منفعة قد ذهبت منه و لذلک لا تجب الزکاة. چرا درهم و دنانیری که از درهم و دینار بودن افتادند و آب شدند اینها زکات درشان واجب نیست، می‌گوید منفعت از اینها از بین رفته، منفعت از بین رفته یعنی متعارفا پول هست که در معاملات جابه‌جا می‌شود و باعث می‌شود طرف از این پول سود برایش بیاورد. و الا به طور معمول از شمش‌ها آن فایده‌ای که از پول حاصل می‌شود حاصل نمی‌شود. بنابراین معنایش این است که برای وجوب زکات پول بودن که همان منفعت‌زایی یعنی همان پول بودن دخالت دارد. خب ایشان اشکال می‌کند که این برای نفی است، نه برای اثبات، بنابراین ممکن است وجوب زکات دو تا عامل در موردش مؤثر باشد، یکی به اصطلاح طلا و نقره بودن، یکی مسکوک بودن، یعنی پول رایج بودن، منفعت‌زایی. بنابراین ما در موارد کنونی درست است که پول رایج هست، ولی ما دلیل نداریم پول رایج تمام العلة باشد بر وجوب خمس، همین که جزء العلة باشد برای وجوب خمس برای این تعلیل صحیح هست. خب درست هم هست اشکال واردی است، البته ما حالا قبلا یک بحث‌هایی مطرح می‌کردیم در مورد این که این اختصاص به جملات سلبیه ندارد، در جملات ایجابیه هم این مطلب هست، بحث این که تأثیر تعلیل و نحوۀ دخالت تعلیل را قبلا بحثش را کردیم. حالا از آن جهتش در می‌گذرم که این بین جملۀ اثباتی و نفی‌ای ایشان فرق گذاشته شاید فرق نداشته باشد، ولی غرضم این جهت هست که به هر حال وجوب زکات در پول‌های رایج را به خاطر این اشکال از این روایت نمی‌شود نتیجه گرفت، ولی خب چطور شد حالا که دلیل نیست مؤید است؟ این را باید یک توضیحی داده بشود که چرا این، مثلا احتمال بیشتر این باشد که تمام العلة همین پول بودن باشد، آخر این احتمال بیشتر اگر به یک بیانی یک تقریبی ما بگوییم ولو احتمال دارد تمام العلة پول بودن باشد، ولی چون دلیل به اصطلاح، دلیل نداریم این همین این را به عنوان مؤید ذکر کرده، و الا این استدلال وقتی مناقشه شد مؤید بودنش هم زیر سؤال می‌رود. حالا من اینها را بیشتر یک جنبه‌های اشکالات خیلی مهمی نیست، روی همین جهت به این بحث مثلا، به این روایات نمی‌پردازیم، عمده‌اش ادله‌ای هست که ایشان درش مناقشه هم نکردند، حالا صرفنظر از این که چرا این را دلیل قرار ندادند و مؤید قرار دادند را توضیح ندادند ولی به هر حال استدلال برایش نکردند، آنها را حذف می‌کنم.

وجه دوم که ایشان ذکر کردند از مؤیدات این هست، من عبارت ایشان را بخوانم: احادیث متعددی دلالت دارند که آنچه خداوند در اموال فقرا و ثروتمندان واجب کرده است برای رفع نیاز فقرا می‌باشد و اگر می‌دانست که این مقدار کافی نیست بیش از آن را قرار می‌داد، در برخی از این احادیث تصریح شده است آن چه خداوند در درهم و دینار واجب کرده است برای فقرا و نیازمندان کافی است بنابراین در روزگاری همچون روزگار ما که زکات درهم و دینار در اثر از بین رفتن رواج معاملۀ آن به طور کلی ساقط شده است چنانچه جایگزینی برای آن وجود نداشته باشد حق فقرا از بین می‌رود و نیازشان رفع نمی‌شود. آن روایات عبارتند از، روایت‌ها را ذکر می‌کنند.

حالا من روایت‌هایی که ایشان ذکر کردند را در جامع احادیث پیدایش کردم، آدرس جامع احادیث را می‌دهم، دوستانی که بعد از ظهر کلاس راهنما خدمتشان هستیم این روایت‌ها را از جهت سندی، بررسی سندی و اینها مراجعه بفرمایند حالا در مورد اینها صحبت خواهیم کرد. یکی روایت قُثَم، ۱۲۶۲۵ هست، بعدی‌اش معتبرۀ وشاء ۱۲۶۲۷ هست، بعدی‌اش صحیح محمد بن مسلم ۱۳۱۴۵ هست. این تعبیراتی که دارم می‌خوانم، عنوان‌هایی که هست عنوان‌های کتاب هست، ولو ممکن است بعضی‌هایش مناقشه داشته باشند یعنی عنوان‌ها. صحیح ابی جعفر الاحول ۱۲۶۲۴. صحیح عبد الله بن سنان ۱۲۵۲۲. روایت محمد بن سنان ۱۲۶۲۳، صحیح ابن مسکان ۱۲۶۳۲، روایت ابن مسکان عنوان ایشان ذکر کرده، عین عنوانش را بخوانم، روایت محمد بن سنان ۱۲۶۲۳، صحیح ابن مسکان و غیر واحد جمیعا عن ابی عبد الله علیه السلام ۱۲۶۳۲، روایت معطَّب معطِّب حالا نمی‌دانم تلفظش کدام درست است، مولی الصادق علیه السلام ۱۲۶۲۲. همینجوری که داشتم اینها را مراجعه می‌کردم دیدم مشابه این روایت‌ها، این را از باب مثال ایشان ذکر کرده، همینجوری مثلا چند تا رقم یادداشت کردم که همین مضمون درش هست، ۱۲۵۷۱، ۱۲۶۲۱، ۱۲۶۲۶، ۱۲۶۲۸ و ۱۲۶۳۱ و ۱۳۲۰۲، این ۱۳۲۰۲ که نیازمند یک دقتی هست در مورد این که روایت چی می‌خواهد بگوید. و علی القاعده روایات دیگری هم باید باشد، من همۀ روایت‌ها را جست‌وجو نکردم فقط داشتم اینها را نگاه می‌کردم به اینها برخورد کردم. حالا اینها را می‌خوانم بعضی نکاتی را در موردش عرض می‌کنم و اصلا نفس استدلالی که آقای قایینی اینجا مطرح کردند را دنبال می‌کنیم. استدلال به اینها در کلام آقای شهیدی این استدلال به عنوان مؤید ذکر شده، آقای شهیدی به اینها به نظرم به عنوان دلیل ذکر کرده و یک تقریباتی در موردشان مطرح می‌کنند و حالا من فعلا کلام آقای قایینی را عرض می‌کنم ملاحظه بفرمایید آقای شهیدی در تقریرات بحثشان که به نام فقه پول چاپ شده و آقای معتمدی تقریراتش را نوشتند آنجا این بحث هست آن را هم ملاحظه بفرمایید. علی ای تقدیر در این که همین سؤال اینجا مطرح هست که آقای قایینی چرا اینها را در، در این مورد اصلا مناقشه هم نکرده مناقشه‌ای، ولی گفته این مؤید است نه دلیل است، چرا این مؤید است دلیل نباشد امثال اینها، این هم نیازمند به یک دقتی است. حالا این روایت‌هایی که خواندم متن‌هایش را می‌خوانم بعضی توضیحات متنی اینجا هست عرض می‌کنم، دیگر بحث‌های سندی‌اش را ما در کلاس طرح نمی‌کنیم، روایت زیاد است و اینقدر نیاز به بررسی سندی ندارد ولی در کلاس راهنما با دوستان گفت‌وگو خواهیم کرد. ۱۲۶۲۵ که روایت قثم هست، متن روایت این هست:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الزَّكَاةِ كَيْفَ صَارَتْ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ لَمْ تَكُنْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ مَا وَجْهُهَا»

چرا زکات یک چهلم است؟ از هر هزار تا ۲۵ تاست، ۲۵ هزارم یعنی یک چهلم هست، نه کمتر است نه بیشتر.

«فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فَعَلِمَ صَغِيرَهُمْ وَ كَبِيرَهُمْ وَ غَنِيَّهُمْ وَ فَقِيرَهُمْ فَجَعَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفِ إِنْسَانٍ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ مِسْكِيناً وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسَعُهُمْ لَزَادَهُمْ لِأَنَّهُ خَالِقُهُمْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ.»

این روایت یک سؤالی اینجا مطرح هست ابتداءً که این روایت می‌گوید که خداوند چون از هر هزار نفر ۲۵ تا فقیر قرار داده، بنابراین زکات را هم یک چهلم یا بیست و پنج هزارم قرار داده، دو و نیم درصد. خب بحث این است آیا این استدلال درست است؟ خب تعداد فقرا را که نباید در نظر گرفت، احتیاجات فقرا را باید در نظر گرفت، احتیاجات فقرا، و تعداد فقرا حالا کم و زیاد باشد بحث.

پاسخ این اشکال این است که احتیاجات نوعیۀ افراد یکسان است، و ممکن است یکی احتیاجش بیشتر از دیگری باشد، ولی مجموع احتیاجات افراد یکسان، این که در آمارگیری‌ها خیلی وقت‌ها اینها را سرشکن می‌کنند به خاطر این که یکی ممکن است احتیاج بیشتر باشد یک مورد دیگر کمتر است، اینها با همدیگر مجموع من حیث المجموع که در نظر بگیریم همین‌ها به همین شکل در می‌آید، بنابراین این مشکل خاصی یک سوال.

**شاگرد:** حاج آقا مشکل حل نمی‌شود که چون کی گفته یک چهلم پول‌ها

**استاد:** حالا صبر کنید این یک سؤال. سؤال دوم این هست که مگر تمام زکات از پول پرداخت می‌شود؟ زکات قسمتی‌اش از طلا و نقره، یعنی درهم و دینار است، و آن چیزی که نیاز فقرا را برطرف می‌کند کل اصناف تسعه است، علی ای تقدیر قسمتی‌اش به وسیلۀ طلا و نقره، قسمتی‌اش به وسیلۀ گاو و گوسفند و شتر، قسمتی‌اش به وسیلۀ گندم و جو، این ۹ چیز با همدیگر برطرف می‌کند نیازهای فقرا را. چرا فقط اینجا بحث درهم و دینار مطرح شده؟ پاسخ مطلب این است که اینها را از باب مثال فهمیده می‌شود، بحث و این به خصوص حالا اینجا بحث یک بیست و پنجم و نمی‌دانم از هر هزار تا آدم بیست و پنج تایش فقیر هستند را مطرح کرده، در بعضی روایت‌ها به این شکل هم نیست، می‌گوید خداوند نگاه کرده میزان احتیاجات فقرا را، میزان احتیاجات، میزان اموال مردم را دیده این مقداری که زکات تعیین کرده کافی هست برای رفع نیازهایشان، به این لسان. این از باب مثال است یعنی در واقع، چون این سؤالی که اینجا مطرح هست این سؤال اصلا به طلا و نقره هم اختصاص ندارد، صحبت سر این است که چرا در گوسفند و گاو و شتر این مقدار خاص زکات واجب شده؟ چرا در گندم و جو و اینها یک دهم و یک بیستم و امثال اینها زکات واجب شده. همۀ این، این سؤال در مورد این هست که خداوند این عددهای خاص را چرا برای زکات تعیین کرده؟ خب پاسخش هم این هست که بر اساس میزان نیاز فقرا این اعداد تعیین شده ما نمی‌دانیم میزان نیاز فقرا چقدر بوده، خدا چون خالقشان است و هو اعلم بهم، در این روایت هم اشاره می‌کند میزان چیزشان را هم می‌داند، براساس میزان نیازشان زکات بر اغنیا جعل کرده، این چون آن سؤال را اختصاص داده بوده به درهم و دینار و یک چهلمی که آنجا وجود دارد امام علیه السلام هم اینجوری پاسخ دادند. اینها در واقع روی همین جهت اصل استدلال این روایت را، این مجموعه روایات را یک مقداری باید دید به چه نحو باید استدلال کرد؟ فرض این است که زکات نه صنفش با همدیگر نیاز فقرا را برطرف می‌کند. صحبت سر این هست که این در زمان، آقای قایینی یک مطلبی را قبلا اشاره دارند که این روایت اطلاقش اختصاص دارد به جایی که هر ۹ صنف وجود داشته باشند، روایت وجوب زکات که بر ۹ صنف هست در جایی که بعضی از این اصناف نباشند اطلاق ندارد، خب سؤال این هست که چرا شما این شکلی می‌گویید؟ نه هر یک از اینها به نحو انحلالی است، اصلا زکات را بر طلا خودش واجب است، نقره خودش واجب است، هر کدام از اینها هر زمان بودند زکاتش واجب است هر زمان نبودند زکات واجب نیست، چرا شما می‌گویید که این که این روایت‌های حاصره ناظر به جایی هست که هر ۹ چیز وجود داشته باشند، پاسخ مطلب این هست که در واقع آن اشکال فی نفسه درست است ولی با توجه به روایت‌های، این روایت‌ها آن اشکال را می‌شود پاسخ داد، به این بیان که ببینید اگر این ۹ چیز فرض این است که این ۹ چیز مجموع من حیث المجموعشان زکاتی که در این ۹ چیز مجموع من حیث المجموع هست برطرف کنندۀ نیاز فقراست، خب حالا بحث این است اگر اینجوری بود که، اگر درهم کم می‌شد دینار زیاد می‌شد، درهم اگر کم بشود دینار زیاد بشود. آن باز مشکل، یعنی آن نکته‌ای که سبب جعل زکات هست هست، چون مقدار کلیۀ چیز تغییر نکرده، یعنی زکات درهم اگر حذف می‌شد اگر به جایش زکات دینار جایگزین می‌شد خب این نکته‌ای که مقدار زکات باید با مقدار نیاز فقرا همخوانی داشته باشد به اندازۀ آنها باشد محفوظ است، ولی عمدۀ قضیه، در زمان‌های گذشته ممکن است قضیه همینجور باشد، یعنی بگوییم میزان احتیاجی که به درهم و دنانیر هست به گونه‌ای هست که اگر درهم حذف بشود دنانیر باید جایگزینش بشود تا بتواند آن نیاز نقل و انتقال پول و نیازهایی که انسان‌ها در معاملات به پول دارند را برطرف کند. بنابراین اگر مثلا درهم حذف بشود طبیعتا دینار جایگزینش می‌شود، دینار حذف بشود درهم جایگزینش می‌شود تا بتواند آن نیازهای انسان‌ها را، چون آن نیازی که باعث می‌شود که درهم و دینار را در زندگی انسان‌ها ایجاد کند نیاز به عنوان پول هست. بنابراین مثلا نسبت به درهم و دینار مهم نیست که هر دویش باشند یا یکی‌شان باشد، چون اگر هردوشان باشند مقدار زکاتی که از این هر دو تأمین می‌شود مساوی مقداری هست که اگر یکی‌شان باشد، چون یکی‌شان هم باشد باز چون طلا و نقره به اصطلاح درهم و دینار از باب پول بودن هست و نیاز اقتصادی جامعه به پول یکسان هست بنابراین لازم نیست حتماً هر ۹ تایش باشد، همین مقدار که مثلا فقط طلا باشد، یا فقط نقره باشد کافی است، آن اشکالی آنجا نیست. ولی بحث ما این است ببینید الآن طلا و نقره یعنی درهم و دینار حذف شده، آیا با حذف درهم و دینار آن هفت صنف دیگر تأمین کننده، مقدار زکاتی که از آن هفت صنف تولید می‌شود همان مقداری هست که از ۹ صنف تولید شده؟ آن که نیست. مسلما آن زکاتی که، یعنی میزان درآمدزایی هفت صنف در زمانی که آن دو صنف حذف شوند درهم و دنانیر بیشتر نمی‌شود که، چون به هم ربطی ندارند، اینجور نیست که درهم و دنانیر حذف که بشود یک دفعه گوسفندهای ما بیشتر از این بزایند، اینجور که نیست، به اینها ربطی ندارد، درخت‌ها بارورتر بشوند، چون طلا و نقره، درهم و دنانیر حذف شده، به هم ربطی ندارند. پس بنابراین وقتی قرار است مجموع ۹ چیز، مجموع من حیث المجموعش تأمین کنندۀ نیاز فقرا هست، نیاز فقرا هم که تغییر آنچنانی نمی‌کند. یا اگر بگوییم مثلا یک زمان، زمانی که ۹ چیز در جامعه وجود دارد نیاز فقرا بیشتر می‌شود، بیشتر است، درهم و دنانیر حذف بشود نیاز فقرا یک دفعه کم می‌شود، اینجور هم نیست که، آدم می‌داند که این شکلی نیست. با حذف درهم و دینار از چرخۀ زکات نیاز فقرا تغییر نمی‌کند، با حذف درهم و دنانیر سایر اعیان زکویه بیشتر نمی‌شود، خب این مجموعه معنایش این است که باید برای درهم، به جای درهم و دینار چیزی جایگزین شده باشد، این مقدمات باید ضمیمه بشود، این مقدمات ضمیمه که شد ما نتیجه می‌گیریم باید چیزی جایگزین بشود. خب این مقدار استدلال در این حد استدلال، در حد مؤید خوب است نه بیشتر. این که آقای قایینی البته توضیح نداده که چرا مؤید گفتیم، در حد مؤید خوب است ولی این که ما بگوییم حتما باید دلیل، این دلیل هست یک روش جایگزین دارد، ولی آن روش جایگزین چی است؟ در پول حتما زکات هست یا نه فرض کن یک شیء دیگری را ممکن است خداوند زکات درش واجب کرده باشد به جای درهم و دنانیر. یا راه‌های دیگر که حالا من بعد روی این تکیه خواهیم کرد این نکته‌ای هست که بعدا باید رویش صحبت کنیم. این است که این معنایش این است که اینجا یک راهی خداوند، یک به اصطلاحی جایگزینی برای زمینه‌ای که طلا و نقره‌ای که حذف شده از چرخۀ زکات و از باب زکات درهم و دنانیر حذف شده یک چیز دیگری جایگزین باید بشود، ولی آن جایگزین چیست؟ آن تعیین نمی‌شود. اینجا استدلال برای این که اصلا بشود خوب بهش استدلال کرد باید به این مثلا باید بگوییم، بگوییم که درهم و دنانیر ولو ما باشیم و ادلۀ درهم و دنانیر می‌گوییم برای درهم و دینار خصوصیت هست. ولی به قرینۀ این که قرار است این ۹ چیز با همدیگر تأمین کنندۀ نیاز فقرا باشند عرف که اینها را ملاحظه می‌کند می‌گوید درهم و دینار بما هو پول شارع این را واجب کرده، درهم و دینار بما هو پول، یعنی این مجموعه زمینه می‌شود برای فهم مثالیت درهم و دینار نسبت به مطلق نقدین، مطلق النقد، اینها زمینه بشود. حالا این توضیحاتی دارد که باز کلام آقای شهیدی یک بحث‌های جالبی هست در مورد، در واقع یک نوع مناقشه‌ای بر این استدلال هست و اینها و پاسخش و اینها حالا آنها را هم ملاحظه بفرمایید ان شاء الله فردا این بحث را تکمیل خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد